

مشتری مرموز طلافروشی های مشهد دستگیر شد

سهیل دیبا | طلافروشی ها که سلوغ می شدند، سر و کله اونیز پیدا می شد. خودش رالابه لای مشتری ها جا می داد و از فروشدن می خواست به او پیشنهاده جواهری را بدهد که هم زیبا، هم به اندازه پولش باشد. اما زن جوان کمی وسواس داشت و نه تنها می خواست به اندازه پولش خرید کند، بلکه می خواست جواهرش چشمگیر باشد. اما همین سخت گیری های بیش از حد حوصله فروشنده ها را سر می برد و خریدار بدون اینکه خریدی کرده باشد از مغازه خارج می شد و دقایقی بعد از رفتن زن، فروشندهگان متوجه کم شدن تعدادی از طلاهایشان می شدند. بررسی فیلم های ضبط شده نیز نشان می داد که همان خریدار سخت پسند از غفلت آن ها سوء استفاده کرده و وقتی که فروشنده حواسش نبوده، مقداری طلاسرقت کرده است. چندین گزارش از سوی متصدیان طلافروشی های محدوده طاب از یک مشتری که اقدام به سرقت طلا کرده بود، منجر به ورود مأموران کلانتری میرزا کوچک خان به پرونده شد. مأموران با بررسی تصاویر ضبط شده متوجه سرقت طلا از سوی یک زن شدند. پلیس برای پیشگیری از سرقت های مشابه، موضوع را به همه طلافروشی های حوزه حفاظتی اطلاع رسانی کرد و سرانجام متهم را به محض ورود به یک طلافروشی در محدوده خیابان شهید مفتح دستگیر کرد. زن سی و هفت ساله پس از انتقال به مقر انتظامی و مواجهه با تصاویر به دست آمده از دوربین ها به هفت فقره سرقت طلا و جواهر از طلافروشی ها اعتراف کرد و پس از تشکیل پرونده مقدماتی، روانه دادسرا شد.

کشف ۵۰میلیارد تومانی طلا در مرز



دیبا | با وضعیت قیمت فلزات بهادر - که سرآمدشان طلاست - برخی پرونده های کشفیات به شکلی باورنکردنی نجومی می شوند، همچون کشف دیروز مرزبانان هنگ مرزی تایباد که توانستند بیش از ۵۰میلیارد تومان طلا از قاچاقچیان شناسایی کنند. در پیگیری این پرونده که سردار مجید شجاع فرمانده مرزبانی خراسان رضوی، جزئیات آن را تشریح کرد. مرزبانان مستقر در پست کنترل و مراقب مرزی ۱۷ شهریور هنگام کنترل رانندگان و خودروهای ترانزیتی در مسیر ورود به کشور، به یک دستگاه خودرو سواری کرولایی رنگ افغانستان مشکوک شدند. مرزداران در بازرسی از خودرو موفق به کشف فحده قطعه شمش دست ساز طلا به وزن سیزده کیلو و ۷۵۰گرم شدند. در ادامه هم زمان با توقیف خودرو، متهم و طلاهای کشف شده تحویل مراجع قضایی شد.

سرنخ های سرقت، پلیس را به لانه فساد رساند

شهرآرا | پیگیری سرنخ های کشف شده از سرقت های مکارانه در مشهد، مأموران دایره تجسس کلانتری باهنر را به دو مال خر حرفه ای رساند. مأموران ا رصد های اطلاعاتی خود متوجه شدند که این مال خرها به جز خرید و فروش اموال مسروقه اقدام به خرده فروشی مواد مخدر نیز می کنند. پلیس با شناسایی مخفیگاه آن ها که شبیه لانه فساد بود، این مکان را به صورت نامحسوس تحت نظر گرفت. مأموران پس از اطمینان از صحت موضوع با هماهنگی مقام قضایی متهمان را در حال خرید اموال مسروقه از یک معناد متجاهر دستگیر کردند. در این اقدام ضربتی، پلیس ضمن کشف شصت بسته تریاک آماده توزیع، در بازرسی از مخفیگاه این افراد بیش از صد قلم انواع لوازم مسروقه ساختمان، خودروهای سواری و... کشف کردند. تحقیقات برای شناسایی و دستگیری متهمان به سرقت و کشف دیگر جرائم احتمالی با هماهنگی مقام قضایی از این دو مال خر ادامه دارد.

پارکبان ۱۸ساله در آتش جان باخت

بین بی سی یک پارکبان هجده ساله در ایالت نیویورک آمریکا، در آتش سوزی جنگل استرلینگ جان باخت. پلیس ایالتی نام این جوان را داریل واسکوئز اعلام کرد و گفت او پارکبانی ایالتی بوده که در حین مهار آتش جان باخته است.

تیراندازی در دانشگاه آمریکایی

ایسنا | تیراندازی در دانشگاه تاسکی در ایالت آلاباما آمریکا، یک کشته و چند زخمی بر جا گذاشت. این تیراندازی در مراسم معارفه دانشجویان جدید این دانشگاه رخ داد. بنا به اعلام مسئولان این دانشگاه، اگرچه مجروحان همه دانشجوی بودند، فرد کشته شده، دانشجو نیست. جزئیاتی درباره سرنوشت تیرانداز و انگیزه او اعلام نشده است.

تصادفات مرگ بار در جاده های مه آلود

مهرا به دنبال وقوع دو تصادف جاده ای در پاکستان، دست کم هشت نفر کشته و بیش از بیست نفر زخمی شدند. اولین سانحه مرگ بار در پاکستان در منطقه مه آلود تاتا در جنوب استان سند رخ داد و شش نفر کشته و دوازده نفر دیگر زخمی شدند. در سانحه دیگری که در پاکستان به وقوع پیوست، یک دستگاه اتوبوس مسافربری در شرق پنجاب با یک دستگاه تریلر که در حال توقف بود، برخورد کرد. به دنبال این سانحه نیز دو نفر از مسافران اتوبوس کشته و ۱۰ نفر زخمی شدند.

با دستگیری متهم به قتل ۱۰۰روز پس از جنایت، دیروز صحنه جرم بازسازی شد

قتل برای ۶میلیون تومان

سعید جلائیان

گزارش

پس از حدود صد روز زندگی پنهانی، «مهدی.م.» به اتهام قتل «محمدک.» در گلپهار دستگیر شد. متهم که جوانی بیست ساله است صبح دیروز با دستور قاضی وحید خاکشور، بازپرس جنایی، به محل وقوع جرم واقع در بوستان خطی حاشیه بولوار عماد خراسانی منتقل شد تا همه جزئیات آن روز را بازسازی کند. ماجرای این پرونده به مردادماه امسال برمی گردد. گروهی از جوانان دهه هشتادی منطقه لادن در یک دوره می دوستانه پس از یک روز کاری در بوستان خطی بولوار عماد خراسانی گرد هم جمع می شوند. اما هیچ کدامشان نمی دانند این آخرین دورهمی مرسوم آن ها خواهد بود و با حضور میهمانی ناخوانده پای همه آن ها به یک پرونده قتل گشوده خواهد شد. این جوان ها در حالی گرد هم جمع شده بودند که «مهدی.م.» اعلام کرد فردی به نام سعید قرار است آن شب به آنجا بیاید تا برای حل اختلاف قبلی بر سر مسائل مالی با هم صحبت کنند. هنوز دقایق زیادی از این صحبت نگذشته که محمد. برادر سعید، به محل می آید. مهدی با دیدن او متعجب می شود و موضوع اختلاف با سعید را بازگو می کند. اما ناگهان محمد در اقدامی عجیب به او لگد می زند. مهدی بلافاصله از جا می پرد و ضامن چاقویی را که تا آن لحظه در دستش پنهان کرده است، فشار می دهد. محمد نیز با دیدن چاقو بلافاصله نیمچه ای از لباسش بیرون می کشد. این دو جوان با یکدیگر گلاویز می شوند و رفقای مهدی برای جدا کردن آن ها پا به میدان می گذارند که محمد با نیمچه ضرباتی به آن ها می زند. در همین شرایط، ناگهان مهدی با چاقوی ضامن دارش ناگهان ضربه ای به گردن محمد می زند و بدون اینکه بداند چه آسیبی به او وارد کرده است از محل فرار می کند. شاهدان بلافاصله با اورژانس تماس می گیرند. کل این درگیری حدود یک دقیقه بیشتر نبوده است و سه دقیقه بعد آمبولانس به محل درگیری می رسد. در این مدت شاهدان می کوشند مانع خون ریزی گردن محمد شوند، تلاشی که تا حضور امدادگران ادامه پیدا می کند. اما محمد به دلیل خون ریزی جان می بازد.

دیدار دوستان پس از ۱۰۰روز

از روزی که این جنایت رخ می دهد، متهم خودش را در نقطه ای نامشخص مخفی می کند. گروهی از کاراگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی نیز عملیات دستگیری متهم را آغاز و با اطلاعات به دست آمده مخفیگاه متهم را در گلپهار شناسایی و متهم به قتل را دستگیری می کنند. با گذشت صد روز از جنایت، صبح دیروز با دستور قاضی وحید خاکشور، بازپرس جنایی، متهم بیست ساله با هادیت سرگرد شکبیا، افسر دایره قتل پلیس آگاهی، برای بازسازی صحنه قتل به محل جنایت منتقل شد، جایی که در آن دوستان او و مقتول به عنوان شاهدان صحنه قتل، پیش از آن ها حاضر بودند. از آخرین باری که مهدی و دوستانش به این بوستان آمده بودند، چیزی در بوستان به جز زرد شدن و ریختن برگ

علی بابا زنده

درآمدش کفاف زندگی اش را نمی داد، از طرفی خانه ای کوچک که با اجاره آن بخشی از خرج زندگی اش را می داد، مدتی خالی مانده بود. مرد به دنبال مستاجر خوبی می گشت تا اجاره بیشتری هم بدهد. در این میان با زنی جوان آشنا شد که او نیز دنبال خانه می گشت و به نسبت دیگران پول بهتری می داد. مرد که حسابی وسوسه شده بود، سرعیا کارهای خانه را انجام داد و قول نامه را نوشتند. بعد از آن سواد که صاحب خانه کلید را تحویل مستاجرش داد تا زن اسباب کشی کند. حدود سه ماه از نوشتن قول نامه گذشته بود و در این مدت مستاجر هر ماه اجاره اش را به موقع پرداخت می کرد، اما از جایی به بعد، اجاره زن عقب افتاد و او هربار بهانه های می آورد و مدعی می شد که به زودی همه اجاره های عقب افتاده را یک جا می پردازد. مدتی دیگر نیز از این وعده

درختان تغییر نکرده بود. متهم در حالی با دوستانش روبه رو شد که آن ها حتی نگاهشان را از او می دزدیدند و برخورد سردی داشتند.

اختلاف بر سر موتورسیکلت

متهم در همان ابتدا مدعی شد که از حدود سه ماه قبل ماده مخدر کیمیکال و قرص پرگابالین (دارویی ضد تشنج) مصرف می کرده و روز جنایت نیز آن ها را مصرف کرده بوده است.

به گفته مهدی، اختلاف آن ها از مدتی قبل آغاز شده و به سعید (برادر مقتول) برای خرید موتورسیکلت، ۶میلیون و ۸۰۰هزار تومان پول داده بوده است، اما سعید نه موتورسیکلت خریده و نه حاضر بوده است پول مهدی را پس بدهد. تا اینکه آن ها شب جنایت با همدیگر در پارک قرار گذاشته اند. اما سعید به محل نمی آید و به تماس های مهدی نیز پاسخ نمی دهد. ناگهان در این میان محمد، برادرش، سراین قرار حاضر می شود و با یکدیگر درگیر می شوند.

متهم در پاسخ به سؤال مقام قضایی که آیا قبل از حادثه مقتول را می شناختی یا نه، مدعی می شود که محمد را از پیش می شناخته است و اختلافاتی نیز با یکدیگر داشته اند، تا جایی که چند بار نیز با هم دعوا کرده اند و محمد او را چنان زده که دچار خون ریزی شده است، با وجود این او هربار رضایت داده است.

مهدی در ادامه درباره اتفاق های پیش از قتل اعلام کرد: آن روز من با یکی از دوستانم برای دیدن موتورسیکلت به طبرسی رفته بودیم. بعد از آنجا به سمت پارک حرکت کردیم. در طول مسیر محمد چند بار با من تماس گرفته و پیام داده بود و من متوجه نشده بودم. وقتی به پارک رسیدم، متوجه تماس ها و پیامکش شدم. آخرین باری که من و محمد با هم دعوا کرده بودیم، سه هفته قبل بود، برای همین اصلا چاقوی ضامن دار خریده بودم و همیشه همراهم بود.

وقتی به پارک رسیدم، سه نفر از دوستانم روی نیمکت نشسته بودند، ما هم مقابل آن ها روی زمین نشستیم. بعد از این بود که سعید جواب تلفنش را داد و پشت خط با هم دعوا کردیم و ماجرا تمام شد، اما نمی دانم ناگهان مقتول یک دفعه از کجا پشت سر ما پیدایش شد. در واقع فکر می کنم سعید او را به جای خودش فرستاده بوده است.

حضور ناغافل گنبدگیره مقتول

متهم مابقی ماجرا را این گونه توضیح می دهد که وقتی محمد رسید، است. همه به او سلام کرده اند و او ناگهان پرسیده است: «داستان با سعید چیست؟» او نیز کل ماجرا را بدون هیچ بی احترامی تعریف کرده و بعد روی زمین نشسته است. اما محمد پشت سر او رفته و با لگد به پهلویش زده و گفته است: «جاهلی با من صحبت نکن!» مهدی از روی زمین بلند شده و پرسیده است: «چرا می زنی؟» که محمد او را هل داده و گفته است: «طوری می زنمت که بروی درست حسابی دیه بگیری.» و بحث و جدل بین آن ها گرفته است.

محمد درباره این قسمت ماجرا مدعی می شود، دوسه بار می خواستم از آنجا بروم اما مرحوم راه فرار را می بست. او دو ضربه به شکم زد و تازه آنجا چاقو

را در دستان من دید، داد زد، روی من چاقو می کشی؟ ناگهان نیمچه اش را از پاچه شلوارش بیرون کشید. دوستانم او را گرفته بودند. دیدم با نیمچه ای که شبیه شمشیر بود یک ضربه به دستان دوستم، علی زد. دیدم چهار نفر از دوستانم او را گرفته اند تا به من حمله نکنند. برای اینکه فرار کنم، می خواستم با چاقو ضربه ای به شانه اش بزنم، می خواستم شانه اش را بزنم، اما ندیدم چه اتفاقی افتاد. ضربه را که زدم، دیدم او روی زمین افتاد، بعد با موتور از محل فرار کردم.

فکر می کردیم مهدی کشته می شود

اظهارات متهم که تمام شد، نوبت به شاهدان رسید. امیرحسین، یکی از شاهدان، درباره جنایت آن شب گفت: ما هر شب بعد از کارمان اینجا جمع می شویم. اینجا همه ما را می شناسند. من آن شب حدود ساعت ۱۹، در سرکار به اینجا آمدم. من و دو نفر از دوستانم روی نیمکت نشسته بودیم که مهدی و صالح یا موتور آمدند. مهدی گفت محمد چندین بار به من زنگ زده است که من روی موتورسیکلت متوجه نشده ام. من رقم تخمه خریدم و برگشتم که دیدم مهدی و سعید تلفنی با هم بحث می کنند. داشتیم صحبت می کردیم که محمد به اینجا آمد. او آمده بود ببیند ما اینجا هستیم یا نه. وقتی رسید، از مهدی پرسید، مشکلت با سعید چیست؟ من شاهدم که مهدی خیلی خوب با او صحبت کرد و اصلا لحن بدی نداشت. مهدی ماجرا را که تعریف کرد و روی زمین

زن شیاد، خانه اجاره های را فروخت

گذشت و صاحب خانه برای هزارمین بار با مستاجرش تماس گرفت، اما او پاسخ نداد. در روزهای بعدی هم گوشی او خاموش بود و صاحب خانه هیچ راهی برای ارتباط با زن پیدا نکرد و یگانه راه پیش رویش مراجعه به در خانه او بود. مرد برای اعتراض به سراغ خانه زن رفت و با زدن زنگ وارد آپارتمان شد، اما خبری از مستاجرش نبود و مردی دیگر خود را صاحب خانه معرفی کرد و مدعی شد این خانه را به تاگی از زنی جوان خریده است و بعد از دادن مشخصات زن، مشخص شد که او همان فرد مستاجر بوده است. صاحب خانه که دستش به جایی بند نبود، با شکایت از زن جوان



عکس: محسن بهشتی/شهرآرا

نشست که محمد به پهلویش ضربه زد، همین که چشمش به چاقوی مهدی افتاد، گفت: تیزی می کشی؟ نیمچه اش را در آورد. من و علی و چند نفر دیگر محمد را نگه داشته بودیم. محمد با نیمچه اش که مثل شمشیر بود محکم به دست علی زد تا او را کنار بزند و برود سراغ مهدی. واقعا اگر ما نبودیم، مهدی را تکه تکه می کرد. محمد، یکی دیگر از شاهدان نزاع مرگ بار در بوستان خطی، به مقام قضایی گفت: وقتی محمد نیمچه را بیرون آورد، اجازه نمی داد مهدی موتورسیکلتش را بردارد و برود. همه ما جلوی محمد را گرفته بودیم که مهدی را نزند. او خیلی قوی تر از مهدی بود و فکر می کنم حالت طبیعی نداشت. محمد کله اش باد داشت و از طرفی همه می دانستیم مهدی این کار نیست و صبح تا شب در کارواش کار می کند. در هر صورت همه جلوی محمد را گرفته بودیم. در حالی که ما محمد را گرفته بودیم، ناگهان مهدی از پشت سر آمد و با چاقو ضربه ای به محمد زد. کل نزاع به یک دقیقه هم نرسید و مهدی با موتورش از آنجا رفت. ما فکر می کردیم محمد بلند می شود و مهدی را با نیمچه می زند، به همین خاطر نیمچه را برداشتیم و دور انداختیم. خون زیادی از گردن محمد می آمد. تلاش کردیم جلوی خون ریزی را بگیریم. اورژانس که آمد، محمد هنوز زنده بود، بعد آن ها او را با خود بردند. با ثبت اظهارات متهم، به قتل و شاهدان، با دستور قاضی خاکشور، بازسازی صحنه جنایت تمام شد و متهم برای بررسی بیشتر پرونده راهی زندان شد.

به پلیس مراجعه کرد و با دستور سردار احمد نگهبان، جانشین فرماندهی انتظامی خراسان رضوی، این پرونده روی میز مأموران اداره مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی مشهد قرار گرفت. پس از تحقیقات اولیه مشخص شد موجر با همدستی فردی دیگر اقدام به جعل مدارک آپارتمانی دو میلیارد تومانی کرده است. با تحقیقات و اشراف اطلاعاتی مأموران، محل اختفای متهمان که زن و مردی جوان هستند شناسایی و آن ها با هماهنگی مقام قضایی در دو عملیات جداگانه دستگیر شدند. متهمان در بازجویی های اولیه و مواجهه با مال باخته، به سندسازی و فروش ملک دو میلیارد تومانی به مبلغ یک و نیم میلیارد تومان اعتراف کردند. پس از تشکیل پرونده، متهمان برای رسیدگی پرونده در مراجع قضایی روانه دادسرا شدند.

جدول F۱۵۹					
دستورات مشغول	فیلمی از رسول صدرعاملی	خوشه پروین صددرصد	م ا ک ا م ا ه ا ت ا س ا ی ا ا ت ا ی ا ل ا ه ی ا م ا ن ع ت ا م ا ر و ی ا س ا ن س ا د ر د ن ی ا د ر ه ش ا د ر و ز	نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.	تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۸۸۸۱۱-۵ پست: ۳۰۰۰۷۲۹۱
شهر آورد فرکانس	چاه جهنده	بصیر	شیلوار چین اثرچربی	تولد: ۱۳۴۷ محل تولد: تهران	تاریخچه: ۱۳۴۷
گیاهی حزین اوزون برون	مظهر سبکی	ویتامین جدولی آش ساده	کاریز حرف تکراری	پدرش فریدون مالیات	بنیادی از انواع چاپ
جمع مدینه شدشوخ	چشم لشکر	قائل کودکان غزه	روان حرف دهن کچی	مادر فلزات	شهرتوت مادر فلزات
				برادر پدیر لاعالج	ادم آهنی خلاصه
				همسر امام حسین (ع)	
				پیره تدارک هنر هفتم	حکم بارقوری